

اینها بودند که بلند شدند رفتند منطقه غرب در کردستان، در عین غربت - بنده در همان ماه‌های اول جنگ، پنج شش ماه بعد از اول جنگ، منطقه کردستان را از نزدیک دیدم؛ گرد غربت آنجا بر سر همه گناه پاشیده شده بود - و در تنهایی، بی‌سلاحی و با حضور فعال دشمن و بمباران دائمی دشمن، این مخلص‌ترین نیروها در آنجا کارهای بزرگی را انجام دادند که قبل از عملیات فتح‌المبین - عملیاتی که این سردار بزرگوار و دوستانش انجام دادند - عملیات محمد رسول‌الله (صلی الله علیه واله وسلم) را انجام دادند که آن، یک نمونه از حضور دانشجویان است. یک نمونه دیگر دانشجویهایی هستند که در ماجرای هویزه حضور پیدا کردند که آن دانشجویها را هم بنده، تصادفاً در همان روزی که اینها داشتند می رفتند - روز ۱۴ دی - به طرف منطقه نبرد و درگیری، دیدم؛ شهید علم‌الهدی و شهید قدوسی و دیگران. این مربوط به سال‌های ۶۰ و ۶۱ است که البته ادامه پیدا کرد تا آخر جنگ. یعنی واقعا یکی از بخش‌های تأمین کننده نیروهای فعال ما در طول دوران هشت سال دفاع مقدس، دانشگاه‌ها بودند. بعد هم که در همان اوایل دهه ۶۰، وقتی بازگشایی دانشگاه‌ها انجام شد، جهاد دانشگاهی تشکیل شد که یکی از نقاط حساس و یکی از مراکز مایه افتخار، جهاد دانشگاهی است. قبل از اینها هم در سال ۵۸، تسخیر لانه جاسوسی به دست جنبش دانشجویی است. حالا دانشجو به حیث دانشجو، عضو جنبش دانشجویی است. ممکن است آن کسی که خودش در تسخیر لانه جاسوسی فعال بوده، بعد از مدتی از کار خودش پشیمان شود - کم‌اینکه ما پشیمان شده‌هایی هم داریم! خیلی از کسانی که در جنبش دانشجویی حضور داشتند، در برهه دیگری، گرفتاری‌های زندگی و انگیزه‌های مختلف، ثبات قدم را از اینها گرفت - لکن حرکت بزرگ مربوط به دانشجویست که این حرکت تسخیر لانه جاسوسی، یکی از مهمترین این حرکات است. حالا این یک تاریخچه است، تا امروز هم ادامه دارد. در تمام دوران‌های مختلف، در طول انقلاب، حوادث گوناگون، لحظه‌های حساس و خطیر، حضور دانشجویان مؤمن، متعهد، عدالتخواه، باگذشت، توانسته فضا را در جهت صحیح هدایت کند. این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من به جنبش دانشجویی است: ضداستکباری، ضدفساد، ضدآشرفیگری، ضدحاکمیت تجمل‌گرایانه و زورگویانه، ضد گرایش‌های انحرافی؛ اینها خصوصیات جنبش دانشجویی است. در همه این سال‌های انقلاب، حضور دانشجویان در این صحنه‌ها، حضور فعال و مؤثری بوده. دانشجویها گفتمان‌ساز بوده‌اند، فضای فکری ساخته‌اند، گفتمان‌های سیاسی و انقلابی را در جامعه حاکم کرده‌اند که در موارد زیادی این وجود داشته.

البته من قضاوت‌م روی بدنه دانشجویست. ممکن است افرادی، بخش‌هایی از مجموعه دانشجویی جور دیگری باشند. نه تعجب می‌کنیم، نه انکار می‌کنیم؛ مطمئناً این است؛ اما بدنه دانشجویی، طبیعت کار دانشجویی و روحیه دانشجویی، اینی است که عرض کردم. دانشجو ضد ظلم است، ضد استکبار است، ضد سلطه خارجی است، عاشق آرمان‌های بزرگ است، امیدوار به رسیدن به این آرمان‌هاست. در واقع حضور قشر جوان، بخصوص دانشجو، موتور حرکت یک جامعه است. باید دانشجویها همیشه به این توجه داشته باشند و روی او برای آینده کشور حساب کنند.

در جمع دانشجویان علم و صنعت، ۲۴ آذر ۱۳۸۷



شهریار زرشانی
استاد دانشگاه

ادوار جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی ایران دانست، مربوط به سال‌های مابین ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ است. در این مقطع جنبش دانشجویی دارای تنوع ایدئولوژیکی البته عمدتاً در چارچوب ایدئولوژی‌های مدرنیستی می‌گردد. جنبش از یک سو تحت سیطره گرایش مارکسیستی - استالینیستی تابع دولت شوروی [که حزب توده نماینده اصلی آن در سطح جامعه بود] قرار داشت و از طرف دیگر گرایش‌های ناسیونالیستی - لیبرالیستی متأثر از جبهه ملی نیز از قوت و قدرت نسبی‌ای برخوردار گردیده بود. ساختار حاکم نظام آموزش عالی نیز همچون مقطع قبل مروج ناسیونالیسم باستان‌گرای برتری‌طلبانه رژیم پهلوی بود. ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرای مبتنی بر ستایش از نژاد آریایی، فرضیه‌ای بی‌بنیاد و

جنبش دانشجویی از آغاز تا پیروزی انقلاب مراحل زیادی را پشت سر گذاشته که این همه را می‌توان در ۵ مرحله کلیدی مورد بررسی قرار داد:

۱. دوره اول که آن را می‌توان دوره آغازین و شکل‌گیری جنبش دانشجویی ایران دانست، مربوط به سال‌های دهه دوم حکومت رضاشاهی و اوجگیری استبداد خشونت‌بار آن ویژه مقطع پس از تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ش) تا سقوط رژیم دست‌نشانده رضاشاه و اشغال ایران توسط قوای بیگانه (شهریور ۱۳۲۰) می‌باشد. در این مقطع فضای عمومی دانشگاه تحت سیطره سکولاریسم، قرار دارد.
۲. دوره دوم که می‌توان آن را دوره گسترده‌ی حرکت تشکیلاتی و سازمان یافته در جنبش





فاقد مؤیدات تئوریک و مستندات تاریخی روشن است که عمدتاً توسط استراتژیست‌های استعمار انگلیس و مشخصاً توسط نویسندگان فراماسون و رسماً وابسته به استعمار انگلیس [یعنی افرادی چون «اردشیر ریپورتچی» جاسوس دولت انگلیس و عامل نایب‌سلطنه انگلیسی هند، «ابراهیم پورداوود» از مرتبطین با محافل فراماسونری و همکار سازمان جاسوسی انگلیس در هند و دست‌پرورده زسالاران یهودی و سرمایه‌داران به اصطلاح «پارسی»

آن‌جا، «محمدعلی فروغی» مهره سرسپرده و شناخته شده استعمار انگلیس در ایران، «حسن پیرنیا مشیرالدوله» نویسنده فراماسونری که خود و تمام اعضای خانواده‌اش از وابستگان انگلیسی بودند و «میرزا نصرالله مشیرالدوله» پدر او دلال قرارداد استعماری «پارسی» بود که حق‌الزحمه به دست آمده از این قرارداد «حسن پیرنیا» و دیگر افراد این خانواده را به چهره‌های متمول و اشرافی ایران بدل ساخت [طراحی و تدوین گردید و به عنوان ایدئولوژی رسمی رژیم پهلوی جهت ترویج تجدیدگرایی سطحی و سکولاریسم و دین‌زدایی و اسلام‌ستیزی ترویج گردید.

در مقطع دوم حیات جنبش دانشجویی ایران سکولاریزم و پیروی مرعوبانه و مجذوبانه از مشهورات مدرنیستی غلبه داشت، هرچند که نخستین حرکت‌های دارای تمایلات مذهبی در قالب سازماندهی «انجمن‌های اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران» و نیز مجموعه‌های مشابه در دیگر دانشکده‌ها در حال شکل‌گیری بود.

البته باید توجه داشت که فضای حاکم بر نیروهای دارای تمایلات مذهبی در جنبش دانشجویی در مقطع مورد بررسی بیشتر تحت تأثیر گرایش‌های به اصطلاح «روشنفکری دینی» و آرا و تفاسیر اسلامی آمیخته به برخی رگه‌های تجدیدزدگی و التقاط قرار داشته است و از حضور تفکر اصیل مبتنی بر اسلام فقهاتی و فعالیت گسترده چهره‌هایی چون استاد مطهری، شهید بهشتی، دکتر مفتاح و تأثیرپذیری از بینش اصیل رادیکالیسم شیعی در آن سال‌ها خیر چندانی نبوده است. گرایش ضعیف و در حال شکل‌گیری متمایل به اندیشه‌های مذهبی در جنبش دانشجویی این دوره فاقد انسجام و بینش تئوریک اصیل بود و عمدتاً حول مبارزه با تبلیغات آشکار الحادی مارکسیست‌ها و بهایی‌ها شکل گرفته بود و سخنرانان و رهبران فکری آن افرادی چون «مهدی بازرگان»، «یدالله سجایی»، «مهدی آذر» و حتی افرادی چون «ضازاده شفق» بودند.

۴. پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و شکست «نهضت ملی کردن نفت» و آشکار شدن وادادگی و سازشکاری و در موارد بسیاری حتی خیانت‌پیشگی رهبران ناسیونال - لیبرالیست «جبهه ملی» و مارکسیست‌های دست‌نشانده «حزب توده» و نیز در

پیشگیری رویکرد خشن سرکوب‌گرانه و خونین رژیم پهلوی دوم علیه مردم، جنبش دانشجویی تا حدودی دچار رکود و سکون گردید؛ هرچند که وقایعی چون تظاهرات خونین ضدامریکایی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ چون جرقه‌هایی درخشان اما گذرا در آسمان حیات این دوره جنبش خودنمایی کرد. رکود نسبی این دوره [حدفاصل سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱] و بویژه برخی تجربیات پدیدآمده از حرکت‌های جبهه ملی دوم در سال‌های ۱۳۴۱ - ۱۳۳۹ موجب قطع امید اغلب دانشجویان از وعده‌ها و شعارهای ملی‌گرایانه و لیبرالی «جبهه ملی» و مجموعه «ناسیونال - لیبرالیست»‌ها گردید. خصوصاً که تدریجاً ماهیت وابسته برخی چهره‌های مهم این جریان نظیر «اللهیاری صالح»، «علی امینی»، «محمد درخشش» و ارتباط دست‌نشاندهی آنها با امپریالیسم آمریکا عیان می‌شد.

۴. مقطع چهارم در حیات جنبش دانشجویی ایران از سال ۱۳۴۱ آغاز می‌گردد و تا اوایل دهه ۱۳۵۰ شمسی ادامه دارد. پس از عیان شدن خیانت‌پیشگی و سازشکاری ملی‌گراها و سرگرم شدن اغلب رهبران آنان به زد و بندهای مالی با سرمایه‌داران خصوصی و یا دولتی (درباری) و سرمایه‌اندوزی و پورسانت‌گیری و اجرای اصلاحات ارضی و «انقلاب سفید» و برانگیز شاه اِبه دستور کندی رئیس‌جمهور وقت آمریکا و با طراحی کارشناسان «سیا» و «والت روستو» که ظرف کمتر از یک دهه اقتصاد کشاورزی ایران را به ورطه انحطاط کامل سوق داد و نیز آغاز حرکت روحانیت مبارز شیعه به رهبری امام خمینی (ره) و با همراهی توده‌های مردم و وقوع سرکوب خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، جنبش دانشجویی ایران میل بیشتری به سمت مبارزه رادیکال و صریح ضدسلطنتی و امریکایی پیدا کرد. به گونه‌ای که در مقطع زمانی ۱۳۴۳ تا اواسط دهه ۱۳۵۰، جنبش دانشجویی اصلی‌ترین پایگاه جذب نیرو و سربازگیری برای جنبش اعتراضات مسلحانه مارکسیستی و مذهبی‌های دارای انحرافات التقاطی [مجاهدین خلق] گردید. در این مقطع «نهضت آزادی ایران»، «سازمان مجاهدین خلق» و «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» تشکیل گردید که دو سازمان آخری عمدتاً از بدنه جنبش دانشجویی تغذیه فکری و فیزیکی می‌شدند. چهره‌های اندیشمند روحانی که

مروج اساس اندیشه‌های اسلام فقهاتی در قالب و بیانی نو و سرشار از پیام‌های مبارزه‌جویانه بودند، در دانشگاه‌ها فعال گردیدند و جبهه ملی و ناسیونالیسم لیبرالیست آن و نیز ناسیونالیسم برتری‌طلبانه [شوونیستی] و باستان‌گرای رژیم پهلوی به حاشیه رانده شدند و از نفوذ حزب توده بشدت کاسته شد. اگرچه فضای کلی دانشگاه‌های کشور در این سال‌ها عمدتاً در دست نیروهای سکولاریست و چپ مارکسیستی پیرو مشی مسلحانه بود، اما تدریجاً اندیشه مذهبی

و رویکرد اسلامی نیز از قدرت مانور و دامنه نفوذ و فعالیت بر خوردار گردید که پیش از آن سابقه نداشت. این نفوذ عمدتاً مدیون مبارزه حماسی روحانیت شیعه پیرو امام خمینی (ره) علیه رژیم شاه و خاطره قیام خونین ۱۵ خرداد و نیز کوشش‌های روحانیون خوشفکر فعالی چون شهید مطهری بود. ۵. مقطع پنجم که از حدود سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۳۵۱ آغاز می‌گردد و تا سال ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران ادامه پیدا می‌کند، شاهد گسترش تدریجی هژمونی اندیشه مذهبی در دانشگاه‌ها و نیز گسترش دامنه نفوذ روحانیت رادیکال پیرو اسلام فقهاتی و نیز کشاکش‌های میان نمایندگان اندیشه اسلام فقهاتی با افراد و گروه‌های التقاطی و منحرف موسوم به «روشنفکری دینی» و نیز نیروهای مارکسیست از یک سو و چهره‌های سکولاریست به ظاهر غیر وابسته به رژیم شاه که سر عناد و ستیز با تفکر اسلامی داشتند و مستقیم و غیرمستقیم از طرف دستگاه حاکم حمایت می‌شدند [مثلاً «امیرحسین آریان‌پور»، «نورالدین فرهیخته» و ... از سوی دیگر بود. با شکست کامل رویکرد جنبش چریکی «مجاهدین خلق» و «فدائیان خلق» در حدود سال‌های ۵۴ تا ۵۵ و اکثریت اعضای اصلی و فروپاشی تشکیلاتی آنها و نیز انتخاب رویکرد الحادی توسط گروهی از مجاهدین سابق به سال ۵۴ و افزایش فشار ساواک در جامعه و به تبع آن دانشگاه‌ها و اندکی بعد بالاگرفتن امواج اعتراضات رادیکال مردمی علیه سلطنت پهلوی و امپریالیزم آمریکا تحت رهبری روحانیت شیعه و شخص امام خمینی (ره)، ناگهان در سال‌های ۵۶ و ۵۷ فضای دانشگاه‌های کشور به نفع افزایش وزن جریان مذهبی پیرو روحانیت و اسلام فقهاتی تغییر حالت داد، به گونه‌ای که از ۱۳ آبان ۱۳۵۷ به بعد او شاید حتی چند ماه قبل از آن رهبری حضرت روح‌الله و هژمونی اسلام اصیل فقهاتی بر جنبش دانشجویی مسلح گردید و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، رود خروشان اعتراضات عدالت‌طلبانه دانشجویی به دریای پر عظمت مبارزات انقلابی مردمی گره خورد و تحت ولایت برجسته‌ترین نماینده اسلام فقهاتی در کشور و جهان معاصر یعنی خمینی کبیر پس از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و سرفصل تازه‌ای را در حیات جنبش دانشجویی ایران گشود.

از ۱۳ آبان ۱۳۵۷ به بعد و شاید حتی چند ماه قبل از آن رهبری حضرت روح‌الله و هژمونی اسلام اصیل فقهاتی بر جنبش دانشجویی مسلح گردید و برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، رود خروشان اعتراضات عدالت‌طلبانه دانشجویی به دریای پر عظمت مبارزات انقلابی مردمی گره خورد و تحت ولایت برجسته‌ترین نماینده اسلام فقهاتی در کشور و جهان معاصر یعنی خمینی کبیر پس از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید

